



۹ جون ۲۰۱۴



داکتر سيد عبدالله کاظم

افغانستان در استحالهٔ یک «بازی بزرگ» جدید

در قرن نوزدهم افغانستان زیر فشار دو قدرت بزرگ آنوقت یعنی روسیه و برتانيا قرار داشت که در تاريخ به «بازی بزرگ» شهرت دارد. این دو قدرت سعی داشتند تا نفوذ خود را از طریق رشوه، ایجاد ترس و ارعاب و یا غلبهٔ نظامی بر افغانستان و کشورهای همجوار در آسیای میانه پخش و گسترش دهند. هدف اصلی این بازی در «جنگ سرد» قرن نوزدهم همانا دستیابی به بازار های فروش اسلحه در مارکیت های گرم منطقه و دسترسی به سرزمین رؤیائی هند بود که تحت تسلط برتانيا قرار داشت و روسیه میخواست به نحوی در آن نفوذ کند. افغانستان در این جدال مواجه با چندین جنگ گردید و با این حماسه نایل آمد که آن کشور به «قبرستان سربازان مهاجم» شهرت یافت.

برتانیوی ها به سهو خود در قرن نوزدهم پی بردند و شوروی ها با تهاجم خود در قرن بیست مزهٔ حقیقت تلخ را چشیدند. در قرن بیست و یک قوای ائتلاف به سرکردگی ایالات متحده امریکا به افغانستان حمله کرد و پس از سیزده سال اکنون خروج قوای جنگی خود را از آن کشور در پایان سال ۲۰۱۴ روزشماری میکند و اما آنها وعده داده اند تا حکومت افغانستان را در برابر طالبان و سائیر گروه های هائیکه در جهت نفوذ بر این کشور فعالیت دارند، تقویه نمایند. مسلم است که افغانستان برای آنها از اهمیت خاص برخوردار است تا نگذارند این کشور بار دیگر لانهٔ عملیات مجدد تروریست ها برای حمله بر غرب گردد. در حالیکه همین حالا عساکر ائتلاف آماده شده اند تا کوچ و بار خود را بسته و به کشورهای خود برگردند، کشورهای دیگر برای یک پیکار جدید آمادگی میگیرند تا بر این کشور جنگزده نفوذ خود را پهن کنند: چین، روسیه و چهار کشور آسیای میانه باهم توافق کرده اند تا در افغانستان نقش بزرگتر را بازی نمایند.

در اجلاس سران کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای که دوسال قبل در بیجنگ دائر گردید، برای افغانستان از طرف گروهی موقت «عضویت ناظر» داده شد که تا بدینوسیله توازن متقابل را در برابر نفوذ اضلاع متحده امریکا و ناتو در آسیای میانه به وجود آورند. در این گردهمایی رئیس جمهور چین تصریح کرد که: «ما یک نقش بزرگتر را در عملیهٔ صلح آمیز بازسازی افغانستان بازی خواهیم کرد و سازمان همکاری شانگهای از یک افغانستان مستقل، پراز صلح، آرام، مبرا از تروریسم و مواد مخدر که با همسایگان روابط نیک داشته باشد، حمایت میکند».

واقعاً ترس از گسترش تروریسم در منطقه بخصوص پس از خروج امریکا و متحدین آن یکی از مسائل نگران کننده برای این کشورها محسوب میشود. سازمان شانگهای از بی ثباتی افغانستان در هراس بوده و هدف آنها جلوگیری از عملیات مسلحانه افراطی های مذهبی و قاچاق مواد مخدر در تمام آسیای مرکزی است، بخصوص در صورتیکه افغانستان بار دیگر صحنهٔ تبارز جهادی ها گردد، آنها نگران اند که آنوقت وضع به سالهای بعد از خروج قوای شوروی شباهت پیدا خواهد کرد و سازمان شانگهای میخواهد آسیای میانه از آن وقایه کند. این سازمان همچنان در نظر دارد تا با ایجاد یک میکانیزم همبستگی امنیتی نزدیک مشتمل بر طرح یک پلان دقیق بر علیه تروریسم خود را آماده هر نوع اقدام فوری سازد که به اساس آن اعضای سازمان شانگهای بتوانند در حالات خاص از هر کشور عضو طلب کمک نمایند. البته به اساس این پالیسی قوای روسیه و چین در همچو حالات در برابر تروریست ها در منطقه، به شمول افغانستان که اگر عضویت کامل سازمان را حاصل کند، وارد عمل گردد.

نه چین و نه روسیه در شرایط موجود و حضور نیروهای خارجی در افغانستان نمیخواهد به دلیل نگرانی از امریکا و متحدین آن در ماجرای افغانستان قدم به پیش گذارد، حتی اگر افغانستان در حلقه آنها خود را شریک بسازد. در اینجا موضوع روابط تاریخی هند و پاکستان در منطقه یک مشکل بزرگ است. با آنکه چین همین حالا همبستگی قوی نظامی با پاکستان دارد و اما روسیه از ده ها سال قبل روابط خوب با هند داشته است. ادارهٔ اوباما از مدتیست که میکوشد روابط نزدیک نظامی با هند برقرار کند و نیز میخواهد تا هند نفوذ بیشتر در افغانستان داشته باشد. هند تا اکنون در ساحات مهم قراردادهای همکاری وسیع را در جهت تقویه روابط دو کشور به شمول تربیه افسران نظامی افغان در هند با کابل امضا کرده است. اینکه آیا هند میتواند جوابگوی نگرانی امریکا در برابر نفوذ روسیه و چین در

د پائو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې ښي پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

افغانستان باشد، سؤالیست که باید روی آن بیشتر تعمق کرد، زیرا نفوذ منطقوی هند در آسیای میانه به دلیل موجودیت کوه های مرتفع همالیا و موقعیت پاکستان به حیث دروازه عبور بطرف غرب ضعیف است. لذا اگر امریکا در این راه بر نقش هند بسیار حساب کند، دچار اشتباه خواهد شد. بعضی از شخصیت های امریکائی به این نظر اند که اگر امریکا بکوشد اختلاف نظرهای خود را با پاکستان حل نماید و زمینه همکاری نزدیک را در آینده با آن کشور فراهم سازد، طوریکه در گذشته برای بیرون کردن شوروی از افغانستان در سالهای ۱۹۸۰ درپیش گرفته بود، شاید ساده تر به نتیجه برسد که این نظر بذات خود یک بازی مغلق دیگر را در منطقه به وجود خواهد آورد.

برعلاوه نگرانی از گسترش تروریسم و پخش ساحه نفوذ، یک عامل مهم دیگر نیز در افکار قدرت های بزرگ منطقه متمرکز میباشد و آن عبارت است از: غنای منابع طبیعی افغانستان و همچنان مسیر عبور پایپ لاین ها و تجارت از این کشور

ایالات متحده امریکا در نظر دارد به توسعه روابط تجارتي با کشورهای آسیای میانه و نیم قاره هند، آنچه را که اکنون بنام استراتژی «شاهراه جدید ابریشم» نامیده میشود، بپردازد و هدف آن ایجاد رفاه اقتصادی در منطقه خواهد بود، تا اگر ممکن باشد از شیوع افراط گرایی جلوگیری نماید. همچنان امریکا میکوشد تا پروژه پایپ لاین گاز ترکمنستان را که از مسیر افغانستان به پاکستان و هند می گذرد مسماً به (TAPI)، تقویه کند. قدرت های رقیب از همین حالا در این بحث اند که کی قرار داد اعمار این پروژه را خواهد گرفت، البته هند از دراز شدن دست چین به این پروژه ممانعت میکند، زیرا نگران آنست که از این طریق نفوذ بیجنگ در منطقه بیشتر خواهد شد و در دوام کشیدگی روابط بین هند و پاکستان خواهد افزود.

رقابت بر سر کسب امتیاز استخراج طبیعی افغانستان که ذخائر معدنی آنرا به بیش از یک تریلیون دالر تخمین کرده اند، همین اکنون آغاز گردیده و چین و هند از جمله پیشقدمان این عرصه میباشدند. با وجود این ثروت نهفته در افغانستان، شرکت های امریکائی به دلیل ناامنی از سرمایه گذاری در این ساحات خود را کنار کشیده و اما شرکتهای چینی و هندی با قبول خطر در افغانستان به سرمایه گذاری های بزرگ مبادرت ورزیده اند، چنانکه کانسرسیوم شرکتهای هندی حق استخراج یک قسمت بزرگ ۱،۸ بلیون ذخائر آهن کشور را که در فاصله کمتر از یک صد کیلومتری کابل موقعیت دارد، بدست آورده است. حکومت هند تعهد کرده تا افغانستان را در انکشاف ساحه معادن کمک کند و شاید از ترس آنکه میادا چین و پاکستان در این راه پیشقدم شوند.

شرکتهای چینی همین حالا مصروف مقدمات کاری استخراج معدن بزرگ مس عینک در ولایت لوگر میباشدند که تقریباً ۴۰ کیلومتر از کابل فاصله دارد. کار این پروژه با آنکه به دلیل پیدا شدن آثار مهم تاریخی بودایی در آنجا کمی به تعویق افتاده، ولی توقع میرود که در سال آینده ۲۰۱۵ آغاز گردد. هند در نظر دارد تا افغانستان را از طریق تمدید و اعمار خط آهن با بنادر ایران وصل کند، در حالیکه چین میخواهد خط آهن شمال را با وجود خطرات امنیتی از طریق تاجیکستان و ترکمنستان با عبور از افغانستان انکشاف دهد.

در این میانه پاکستان بین ایران و عربستان که هر دو در منطقه خواهان نفوذ اند به نحوی گیر مانده است. پاکستانی ها عربستان سعودی را به حیث مرکز عقاید اسلامی احترام میکنند و همه حکومت های پاکستان به عربستان سعودی اجازه داده اند تا با ایجاد مساجد و مدرسه های که اسلام وهابی را ترویج میکنند، از نفوذ و تأثیر گذاری شیعه ها و رژیم ایران در پاکستان بکاهد. افزون بر فراهم سازی پرسونل و آموزش نظامی، پاکستان شماری از کارگران مسلکی و غیرمسلکی را به عربستان سعودی می فرستد که عاید آنها بر اقتصاد پاکستان اثر بارز دارد. ولی در مقابل امتیازی که ایران دارد، همانا موجودیت سرحد مشترک ۸۸۰ کیلومتر با پاکستان است و رهبران پاکستانی نمی خواهند با مشکلاتی که با افغانستان و هند دارند، با ایران نیز درگیر مشکل شوند و میکوشند تا روابط عادی و دوستانه را با آن کشور حفظ نمایند. برعلاوه منابع نفت و گاز ایران میتواند برای پاکستان که به انرژی وارداتی وابسته است و هم اینکه شاید ایران به یک کشور اتمی تبدیل گردد، از جمله عوامل دیگر اند که بر لزوم نزدیکی پاکستان با ایران تأکید میدارد که البته نفوذ چین در پاکستان از مدتها بدینسو میتواند همسوئی پاکستان را با ایران بیشتر تقویه کند.

در این ارتباط نخواهم از نفوذگرایی دیرینه و جدی ایران و پاکستان در افغانستان صحبت کنم، زیرا آنچه عیان است لزومی به بیان ندارد و اما در اینجا ناگفته نباید گذاشت که در چندسال اخیر حرکت «پان ترکیزم» در منطقه به نفوذ

خود افزوده و پای ترکیه را نیز در میدان رقابت قدرتهای منطقوی در آسیای میانه بطور فعال و جدی کشانیده است، چنانکه این فعالیت ها از مدتیست در شمال افغانستان بطور آشکار احساس میگردد.

قابل تذکر است که روسیه از نفوذ روزافزون چین در منطقه بخصوص در افغانستان هراس دارد و میکوشد در چهارچوب سازمان همکاری شانگهای مؤثریت خود را در زمینه به نحوی تبارز دهد و خود را در میدان بازی بزرگ جدید در منطقه بیش از پیش فعال سازد.

با اعلام اینکه امریکا در پایان امسال بیشترین قوای جنگی خود را از افغانستان خارج میکند و آنچه اوپاما رئیس جمهور امریکا در بیانیه خود اظهار داشت که امریکا بعد از ۲۰۱۴ به تعداد ۹۸۰۰ سرباز خود را به هدف مبارزه علیه تروریسم و آموزش اردو و پولیس ملی افغانستان در آنجا خواهد گذاشت که تعداد آن در سال مابعد به نصف و در ختم ۲۰۱۶ به یک هزار سرباز خواهد رسید، موجب نگرانی بعضی از کشورهای منطقه بخصوص روسیه گردیده است. تاحال چندین بار مراجع رسمی روسیه از خروج قوای خارجی از افغانستان به دلیل شیوع افراطیت و گسترش قاچاق مواد مخدر و در نهایت بی ثباتی در افغانستان ابراز نگرانی کرده و گفته اند که این وضع موجب تهدید سرحدات جنوبی فدراتیف روسیه خواهد شد و روسیه نمیتواند در برابر آن بی تفاوت باشد.

بازی بزرگ جدید با ترکیب متفاوت قدرت های فوق الذکر از چندی بدینسو بطور بیسابقه در منطقه در حال شکل گیری است و هریک از بازیگرهای جدید در این عرصه با اعلام خروج تدریجی قوای امریکائی از افغانستان تا ختم سال ۲۰۱۶ میکوشند تا بر افغانستان نفوذ بیشتر داشته باشند و از منابع سرشار طبیعی و نیز از موقعیت ستراتیژیک آن به حیث «قلب آسیا» و یک معبر مهم تجارتي بین آسیای میانه و جنوب آسیا استفاده کنند، ولی به یقین که این بازی جدید مثل بازی قرن نوزده بوسیله تهاجم نظامی صورت نمی گیرد، بلکه شرکتهای بزرگ اند که برای جستجوی ثروت به افغانستان هجوم خواهند آورد.

اینکه چرا امریکا با وجود حضور نظامی بیش از دوازده سال و قربانی بیش از ۲۸۰۰ فرزند خود و صرف میلیاردها دالر میخوهد تا سه سال اخیر از این میدان داغ رقابت ها خود را کنار بکشد، سوا نیست که بعضی ایدئولوگ های چپ گرا دلیل آنرا در تیوری مسما به «تیوری توطئه» (Conspiracy Theory) جستجو میکنند و در این ارتباط از شکست ستراتیژی تهاجمی امریکا صحبت نموده و چنین استدلال میدارند که: هدف امریکا بیشتر روی ناآرام سازی و ایجاد بحران و تشنج در کشورهای آسیائی است. بزعم آنها امریکا و ناتو از اتحاد و نزدیکی هند، روسیه و چین در منطقه بزرگ آسیا سخت در هراس بوده و لذا کنار رفتن آن کشور از افغانستان و دیگر کشورهای شرق میانه به مقصد آمادگی تجدید نیرو در برابر چین، روسیه و هند در اروپای مرکزی و آسیا پنداشته میشود. هواداران «تیوری توطئه» به این نظر اند که: قصر سفید و سران ناتو از همان روزهای اول هیچکدام قصد مبارزه با ناامنی، خشونت و افراط گرایی و طرح مقابله با تروریسم و خشونت طالبان را در افغانستان نداشتند. به نظر آنها: اگر منافع ستراتیژیک امریکا و غرب در سرزمینی تأمین نشود، می بایست آن کشور ناامن گردد و در تنور بحران، وحشت و جنگ داخلی بسوزد. اینکه تاچه حد تیوری پردازان «توطئه» در ادعای فوق الذکرشان ذیحق اند، سوا نیست که جواب آن مستلزم تدقیق بیشتر میباشد.

در ارتباط به این موضوع بيمورد نخواهد بود به نکات مهم دیگر اشاره شوند که در انگیزه خروج قوای امریکائی و احتمالاً ناتو از افغانستان نقش عمده بازی میکنند، از جمله نکات ذیل حائز اهمیت میباشد:

۱ - همه پرسى های اخیر در امریکا نشان میدهد که ۶۶ فیصد مردم آنکشور معتقد اند که: «جنگ در افغانستان با در نظر داشت مصارف و به مقایسه منفعت آن ارزش جنگیدن را ندارد» و لذا آنها بر حکومت خود فشار می آورند تا از جنگ در افغانستان دوری جوید.

۲ - امریکا اقامت دوامدار نظامی را در افغانستان که اکنون به یک مرکز رقابت های منطقوی شدید مبدل شده و اشتراک در این رقابت ها را به نفع سیاست های طویل المدت خود نمیداند.

۳ - موقعیت جغرافیائی افغانستان به حیث یک کشور محاط به خشکه، با موجودیت همسایگان حریص که سخت در پی نفوذ گرایی به آن کشورند، زمینه های نامساعد را برای حضور دائمی امریکا در آنجا بخصوص از ناحیه لوزستکی بار آورده است و این مشکل موجب میگردد که امریکا باید همیشه به خواسته های پاکستان به حیث معبر ترانزیتی

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

انتقالات امریکائی به افغانستان جواب مثبت گوید. لذا آن کشور نمیخواهد در مسائل افغانستان پیش را همیشه زیر پای پاکستان قرار دهد، چنانکه همین حالا در زمینه دچار این معضله است.

۴ - تجارب دوازده ساله امریکا در افغانستان نشان داده است که افغانها فطرتاً با حضور قوای خارجی در کشورشان (ولو به حیث دوست و همکار) نظر مثبت ندارند و بسیار مشکل و حتی ناممکن است که دل و دماغ افغانها را امریکا با حضور نظامی خود بدست آورد به عبارت دیگر: «پول بدهد و دشمن بخرد».

۵ - امریکا طی مدت ۱۳ سال در افغانستان نتوانست یک حکومت واقعاً همکار با خود را به وجود آورد و در زمینه مرتکب اشتباهاتی گردید که منتج بروخامت روزافزون اوضاع گردید، البته باید اذعان داشت که در ایجاد این مشکل عوامل داخلی و عناصر منطقی بخصوص حکومت ایران و پاکستان نیز نقش عمده داشتند.

۶ - سیاست جدید امریکا تحت زعامت اوباما بیشتر بر مبنای دیپلماسی چند جانبه استوار است تا نظامی. امریکا میکوشد از این به بعد از اعزام سربازان خود به خارج اجتناب کند و کشورهای مورد نظر خود را با تقویه نیروهای نظامی آنها یاری رساند. به این اساس آنها قوت های جنگی بالفعل خود از آن ساحات بیرون می کشند که افغانستان از آن جمله است.

۷ - امریکا به حیث یک قدرت بزرگ جهانی منافع متفاوت در سائر نقاط جهان دارد، میخواید با دوری جستن فعال از افغانستان و آسیای میانه در گسترش نفوذ خود در نقاط دیگر، از جمله در شرق دور که منافع اقتصادی فراوان در آن کشورها دارد، بیشتر بپردازد و میکوشد افغانستان و آسیای میانه را تدریجاً در ساحه نفوذ چین قرار دهد و در مقابل به نفوذ خود در شرق دور یعنی جنوب شرق آسیا بیفزاید. همچنان هدف امریکا در عین زمان تقابل روسیه و چین باهم به حیث دوقدرت کنترل کننده در آسیای میانه میباشد، زیرا چین با روابط نزدیک با پاکستان و ایران و نفوذ در افغانستان از طریق سرمایه گذاریهای بزرگ میتواند موازنه قدرت را در منطقه به شکل مناسب برقرار کند و از نفوذ مجدد روسیه بطرف جنوب مانع گردد. این ضرورت وقتی بیشتر احساس میگردد که در این اواخر روسیه با رو آوردن بسوی مناطق قفقاز و جمهوریت های سابق شوروی پلان توسعه جوئی مجدد خود را بدانسو آغاز کرده است و بیم آن میرود که کشورهای آسیای میانه قدم های بعدی این حرکت باشد.

اینکه چرا امریکا در این معامله چین را مورد نظر قرار داده است، دلیل آن میتواند بر این مبنا استوار باشد که چین قادر است در منطقه ثبات و امنیت لازم را استحکام بخشد، زیرا همین حالا چین از یکطرف در پاکستان در ساحات مختلف سرمایه گذاری کرده و در انکشاف امور سلاح زروی آن کشور و نیز در توسعه بندر «گوانگ» و شاهراه موسوم به «قراقرم» که راه بحری را با ایالت «سیگیانگ» وصل میکند، نقش بسیار بارز دارد؛ از طرف دیگر چین از مدتیست با ایران روابط بسیار دوستانه و عمیق برقرار کرده است. در این حال چون افغانستان یک کشور محاط به خشک است و از این ناحیه دسترسی مستقیم امریکا به افغانستان دچار مشکل می باشد و نیز دو کشور همسایه ایران و پاکستان هریک آجندای دیرینه در افغانستان دارند که بطور کل مانع ثبات افغانستان زیر حمایت امریکا میگردد، لذا امریکائی ها چانس موفقیت خود را در اقامت دراز مدت در افغانستان بسیار ضعیف و پر از مشکلات می بینند و با وجود صرف پول و دادن قربانی از آینده خوب در این منطقه چندان امیدوار نیستند. روی این ملحوظ یگانه کشوری که توان حفظ امنیت و چانس استفاده از موقعیت ستراتیژیک افغانستان را بخصوص در راه مبارزه با تروریسم و سرکوبی عناصر فعال وابسته به القاعده و گروههای مربوطه در منطقه دارد، چین خواهد بود. علاوه بر این چین که از همه بیشتر به کمبود مواد انرژی تیل و گاز مواجه است و نیز به منابع معدنی ضرورت دارد، نفوذ در افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی بسیار پرمفعت بوده و آن کشور را در اینکار تشویق خواهد کرد تا در گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در منطقه بکوشد. چنانچه یکی از تحلیلگران ارشد موسسه «بروکینگز» امریکا - خانم «وندا براون» طی یک مقاله منتشره در سایت بی بی سی بتاريخ ۱۷ نوامبر ۲۰۱۳ در زمینه چنین می نویسد:

«امریکا نه افغانستان و نه آسیای مرکزی را، بلکه شرق آسیا را در کانون توجه ستراتیژیک خود قرار داده است. تلاش برای اینکه چین به یک قدرت مسالمت آمیز تبدیل شود، از اولویت های سیاست خارجی واشنگتن است. امریکا جنوب شرق آسیا و هند - و نه افغانستان و آسیای مرکزی - را عرصه مهم برای پیگیری این هدف میداند. بر علاوه امریکا در شرق میانه گرفتار است: سوریه و مصر در آتش بحران می سوزند، جنگ سرد میان ایران و عربستان سعودی در جریان است و امریکا سعی بسیار برای حل مسأله بغرنج اسرائیل و فلسطین بخرچ می دهد. بسیاری از سیاستمداران امریکائی و حتی شاید بسیاری از مقامات قصر سفید، افغانستان را مسئولیت نابخردانه و فاقد اهمیت ستراتیژیک می دانند.»

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلینکی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

به نظر بعضی ها اینکه امریکا از مدت چند سال بدینسو دربرابر پروژه های بزرگ سرمایه گذاری چین در افغانستان از جمله مس عینک و استخراج تیل شمال دریای آمو و غیره مانع ایجاد نکرده و گذاشته است که این روند تدریجی پیش برود، نشانه های از توجیه مقدماتی این تغییر عمده ای سیاست امریکا در منطقه می دانند.

در پایان به این نظریکی از هموطنان محترم ارج میگذارم که می فرماید: «خلایی که بعد از خروج قوای ناتو و میراث بجا مانده آن در کشور ما بوجود می آید، فقط به ابتکار و رهبری دولت مستقل، ملی و دیموکراتیک با سقف گشاده و قاعده وسیع و دارای کارمندان متخصص، صادق، پاک و دلسوز به خاک و مردم پر شده می تواند. برای تشکیل چنین دولت و نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیاز به امنیت، ثبات، استقلال واقعی، وحدت ملی، اتحاد اقوام، تأمین حقوق باشندگان و مصونیت های لازمه، رفع فساد و کار شکنی های اداری، استفاده همه جانبه از تمام ظرفیت های بالفعل و بالقوه طبیعی، اقتصادی و بشری موجود، رعایت قوانین، تطبیق عدالت و تأمین رفاه عمومی در تمام زوایای جامعه می باشد. سران دولت باید ظرفیت، توانمندی و استعداد تئوریک و عملی آن را داشته باشند که با مطالعه، تحلیل و شناخت دقیق ظرافت های منطقوی، جهانی و وضع همسایگان در ارتباط با اوضاع داخلی کشور سیاست ستراتیژیک اداره و رهبری افغانستان را تدوین و تطبیق کنند. از تقابلات و تعادلات قطبین در منطقه و جهان به نفع تأمین امنیت، ثبات، رشد، انکشاف همه جانبه، رفاه و سعادت مردم مظلوم، قربانی و عذاب کشیده میهن استفاده به موقع بدارند».

درباره احساس نیک و آرمان گرایانه عالی این هموطن محترم باید مختصر عرض کنم : کاش در کشور خود همچو امکانات را میداشتیم تا به این مدینه فاضله میرسیدیم. افسوس و صد افسوس که فقدان همچو مؤسسات و شخصیت های ملی که از خود بگذرند و به مردم فکر کنند، موجب این همه بدبختی های ما در طول مدت بیش از سه دهه اخیر گردیده است. ترس من از آنست که افغانستان بعد از برگشت قوای امریکائی زیر چتر بزرگ همان «تعادل قطبین» منطقوی که از آن نام برده شده است، بار دیگر تعادل خود را از دست دهد و زیر ساطور یکی از قطب های منطقوی خورد و خمیر شود، زیرا نگهداشتن تعادل بین قطب های منطقوی در شرایط موجود که کشور از جوانب مختلف به مشکلات عدیده مواجه است، کار ساده نیست، بلکه پر از مخاطره است. (والله اعلم بالصواب)

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ